

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۵

ربطی به اسلام ندارد نظر دارد و به آن دلبستگی نشان می دهد، در عین این که به اسلام و قرآن هم با برداشتهای خودش، دلبستگی داشته. برداشتهایی که هم در انتقاد از «شیخ و مفتی و محتسب» و زاهدان و مبلغان دینی و «دگران»ی که قرآن را «دام تزویر» کرده بودند، جلوه گر می شود و هم آنجا که می گوید:

«رشته تسبیح اگر بگسست معذورم
بدار
دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساقی بود
در شب قدر از صبحی کرده ام عیبم
مکن

سرخوش آمد یار و جامی بر کنار طاق
بود». مهاجرانی می گوید «به جای اینکه فکر کنیم ایرانی هستیم و مسلمان یا مسلمان هستیم و ایرانی باید فکر کنیم چرا اینقدر عقب هستیم». برای اینکه دلایل عقب ماندگی امروز خود را در حمله سپاه اسلام یا سپاه مغول جستجو نکنیم که از شرایط آن زمان خیلی دور شده ایم، خوب است دلایل عقب ماندگی کشور را در ربع قرن گذشته بررسی کنیم که امام خمینی با سپاه پاسداران و کمیته ها و دادگاههای شرعش کاری کرد صدماتش کمتر از حمله سپاه اسلام و مغول برای ایران و مردم ایران نبود، ربع قرنیه که همه امور تحت قوانین و ضوابط منطبق با «شرع انور» که حضرات آیات عظام و حجج اسلام در نهادهایی مثل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و قوه قضائیه بر اجرای آن نظارت کامل داشته اند، اداره شده، ربع قرنیه که گردانندگان نظام اسلامی، در سر کوبی مخالفان هیچ محدودیتی نداشته اند. برای درک علت عقب ماندگیها به ویژه باید به تعلیمات و رهنمودهای روح الله الموسوی الخمینی، نظری بیفکنیم. به نظر من سخنرانیها و موضعگیریهای خمینی در سال ۱۳۵۸ به خوبی می تواند بیانگر دلیل عقب ماندگیها و مصائبی که در این ۲۵ سال از رهگذر حکومت اسلامی به مردم رسید باشد. در شماره فروردین نبرد خلق من به یک سخنرانی خمینی در خرداد ۱۳۵۸ اشاره کرده بودم که در آن خمینی استراتژی خود را در بلند مدت و کوتاه مدت به عنوان تکلیفی برای مردم تعیین کرده بود. در آن سخنرانی آن چه نبود صحبت از سازندگی و پیشرفت بود و آنچه لبریز بود تهدید و عزم به سرکوبی دگر اندیشان و سوء استفاده از

ناآگاهی و تعصبات مذهبی توده ها بود. در همین سخنرانی بود که خمینی به صراحت نفرت عمیق خود را از روشنفکران و دگر اندیشان غیر مذهبی که به گفته وی حاضر نبودند یک کلمه از اسلام بگویند نشان داد و تصریح کرد باید با آنان مبارزه ای بدتر (یعنی شدید تر و خشونتبارتر) از محمد رضا کرد چرا که به گفته خمینی شاه ریایی هم اگر بود اسم خدا را می آورد و به زیارت می رفت اما این دسته ریایی هم حاضر نبودند اسم اسلام را ببرند. در همین سخنرانی که در کیهان ۵ خرداد ۱۳۵۸ چاپ شده، خمینی خطاب به مردم گفت «شما شهادت را برای خودتان فوز می دانید برای این که مثل سویس بشوید؟ شما قرآن را می خواهید شما برای اسلام قیام کردید». مشکل بزرگ در این ربع قرن گذشته در واقع همین بوده که کشور بر مبنی افکار خمینی اداره شده و بعد از مرگ خمینی همه گروهها و دسته بندیهای رژیم وفاداری خود را به او اعلام و از او در هرفرصتی تجلیل کرده اند. این در حالی است که خیلی وقت است که دیگر هیچ ابهامی در اینکه دستور قتل عام زندانیان سیاسی را خمینی داده و بر اجرای آن تاکید کرده نیست. بنابراین کسانی که از خمینی تجلیل و از او به نیکی یاد می کنند یا مرتجع و چنایتکاری از قماش خود او هستند یا این که اصلا خبر ندارند در کشورشان چه گذشته و در هر دو حال چنین افرادی نمی توانند نه مورد اعتماد مردم باشند نه واقعا طرفدار اصلاحات. اکنون روز به روز به تعداد گروههای دانشجویانی که تشکلهای موجود را - که صفت اسلامی را یک می کشند - فاقد ظرفیت لازم برای یک تشکل دموکراتیک می دانند که بخواهد بیانگر خواستههای مردم در اصلاحات سیاسی باشد، افزوده می شود. در اردیبهشت ماه اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان زنجان استعفا و انحلال این انجمن را اعلام کردند. آنان در پایان اطلاعیه خود یاد آور شدند که «با توجه به شرایط سیاسی کشور و تجربه چند ساله اصلاحات بی نتیجه، انجمنهای اسلامی نخواهند توانست در این ساختار، آرمانهای ملت (آزادی، دموکراسی حقوق بشر...) را تحقق بخشند و وجود آنها جز ایجاد مانعی بر سر راه دموکراسی و حقوق بشر و آزادی» به منزله یک سوپاپ اطمینان برای نظام جمهوری اسلامی نبوده، لذا جریانی که از پس این استعفا احیانا تحت نام انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان فعالیت نماید فقط در راستای

تحکیم و تعمیق ریشه های استبداد بوده و ارتباطی با جریان فکری که از سال ۷۷ بر انجمن اسلامی این دانشگاه حاکم بوده ندارد» آنان خواسته بودند سایر انجمنهای اسلامی به این حرکت به پیوندند. چند سال پیش یکی از عناصر جناح هار مساله وجود بحثهای در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان برای حذف صفت اسلامی از آن را مورد اشاره و اعضاء آنرا مورد حمله قرار داده بود. در دانشگاه یزد نیز تشکلهای تازه ای شکل گرفته است. در ۱۲ خرداد در خبر ها آمده بود که با تصویب مجمع مشترک انجمن توسعه اسلامی و انجمن اسلامی پیرو خط امام، این دو تشکل از این پس با نام انجمن دانشجویان جمهوریخواه دانشگاه یزد فعالیت خواهد کرد. دفتر تحکیم طیف علامه که بخش نزدیک به جناح ریاکار ۲ خردادی بعد از انشعاب این تشکل بود، خود به بخش مدرن و سنتی تقسیم شده و بحث اینکه تشکلی به اسم پارلمان دانشجویی به وجود آید مطرح شده است. در سطح دانشگاهی بحث ناسازگاری اسلام با دموکراسی مطرح شده و اکنون چماق تکفیر و ارباب نمی تواند مانع از بیان نظرات کارشناسی اندیشمندان و استادان دانشگاه در این زمینه شود. از جمله آقای حاتم قادری استاد دانشگاه در این زمینه در آذر ماه سال گذشته در یک مناظره در دانشگاه «شهید عباس پور» با احمد قابل، گفت که اسلام با دموکراسی سازگاری ندارد و اخیرا نیز در همایشی با عنوان «افغانستان بعد از طالبان» همین نظر را بیان کرده و افزوده که شیعه دور ترین نسبتها را با دموکراسی دارد. به گفته وی معنی دموکراسی این است که شهروند بودنمان بر ایمان و دیانت ما تقدم دارد و بر اساس همین شهروند بودن سازگاری فراهم می شود (خبرگزاری کار ایران - ۱۵ خرداد). وی سال قبل نیز در بحثی در دانشگاه علامه طباطبایی گفته بود که خوارچ از شیعیان دموکراتتر بوده اند. اکنون بعد از ۲۵ سال سرکوبی و کشتار و اختناق برای اجرای احکام اسلام مفهوم شهروند و حقوق شهروندی بر مبنای حقوق بشر و اصول شناخته شده در میثاقهای بین المللی و در نظامهای دموکراسی پارلمانی، اعم از این که اسلام عزیز را خوش بیاید یا نیاید، در مرکز مطالبات سیاسی مردم و به ویژه نسل جوان قرار دارد و آگاهی و پافشاری بر همین حقوق است که می رود که به مقوله رهبری منبعث از امامت در شیعه تپیا بزند و ولایت بر مردم در اشکال

مختلف را به بایگانی تاریخ بسپرد. دانشجویان آزادیخواه و مردم دوست باید بدانند که بدون مرزبندی با خمینی و آخوندیسیم و ابزار انزجار از آن، بدون نفی هر گونه حوزه تقدس در سیاست که نشود در مورد آن چون و چرا کرد، بدون زدن به دهن رهبری که مردم هیچ می انگارد و از «قداست» برخوردارش کرده اند و نه تنها مطلقا حاضر به شنیدن انتقاد و پاسخگویی به عملکرد خویش نیست، بلکه به تهدید و ارباب منتقدان می پردازد، و بدون تاکید بر جدایی دین از دولت و تقبیح یز دادن و فخر فروشیهای پوچ به مسلمان بودن، بدون تقبیح اعمال مقررات حمامهای عمومی در کل جامعه با جدا سازی زنان و مردان در فعالیتهای اجتماعی، بدون پافشاری به رفع تبعیض جنسی در مورد زنان، نمی شود گامی واقعی و اساسی برای گذار به دموکراسی و احقاق حقوق مردم برداشت. مردم ایران در آغاز قرن بیستم میلادی با انقلاب مشروطه هم به استبداد سلطنتی نه گفتند و هم به مشروعه، و ایران اولین کشور آسیایی بود که در آن مجلس قانونگذاری تشکیل شد. من امیدوارم مبارزات مردم ایران با رژیم منحوس روضه خوانها این ثمر را داشته باشد که تا قرن آینده هجری که ۱۷ سال دیگر آغاز می شود ایران اولین کشور با اکثریت جمعیت مسلمان در نزدیکی «سرزمین وحی» باشد که در قانون اساسی آن کفر گویی و تبلیغ بی خدایی به عنوان جزء آزادی بیان و حق شهروندان شناخته شده باشد تا هیچ آخوند یا پاچه ور مالیده بی نتواند دوباره از تعصبات مذهبی توده های ناگاه برای اهداف سیاسی یا اقتدار طلبانه خود استفاده کند.

این زن پر شور شورشی

خانم سیمین بهبهانی شاعر بلند آوازه ایران، وقتی در زمینه مسائل روز و سیاسی صحبت می کند، شورشی نظر نمی رسد، اما در شعرهایش او به راستی شورشی و سرکش است و در واقع شعرهای اوست که منعکس کننده شخصیت اوست. بعضی از شعرهای او آنجا که به بیان عواطف و احساسات زانه مربوط می شود، به شدت با تابوها و ممنوعیتهای شرعی و فرهنگ مردسالارانه در می افتد و از آنجا که حمله های رسانه ای سالهای گذشته رژیم آخوندی برای خاموش کردن او فایده ای نبخشیده این شعرها سبب خون دل خوردن متعصبان مذهبی و کسانی چون پاسدار شریعتمداری و سانسورچیان رژیم بقیه در صفحه ۱۹